**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه170– 25 /06/ 1398 آیه 4 سوره طلاق، اولات الاحمال / آیات عده /کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

جصاص برای رد قول حضرت امیر که عده‌ی وفات زن حامل ابعد الاجلین است و اثبات قول مشهور بین صحابه که عده‌ی وفات زن حامل به وضع حمل است این طور استدلال کرد که اگر عده‌ی وفات زن حامل ابعد الاجلین ( چهار ماه و ده روز و وضع حمل) باشد باید عده‌ی مطلقه‌ی حامل هم ابعد الاجلین باشد و حال آنکه عده‌ی مطلقه‌ی حامل به اتفاق همه‌ی فقها ( و از جمله حضرت امیر) وضع حمل است. گفتیم که قیاس بین عده‌ی وفات و عده‌ی طلاق زن حامل مع الفارق است. عده‌ی طلاق ( در حامل و غیر حامل) به این جهت است که رحم خالی باشد و در ازدواج جدید هیچ بقایایی از ازدواج قبلی در رحم نباشد و این مطلب با وضع حمل حاصل می شود به خلاف بحث متوفی عنها زوجها، در متوفی عنها زوجها حتی اگر صغیره، یائسه و یا غیر مدخوله هم باشد، باید عده‌ی وفات نگه دارد، چون عده به جهت احترام شوهر است.

# فرق بین عده‌ی طلاق و عده‌ی وفات در روایات

در روایات هم به این نکته اشاره شده است و در واقع پاسخ به همین نحوه تفکر است که در بین اهل تسنن مطرح است. در روایتی این طور آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى‏ عَنْهَا زَوْجُهَا آخِرُ الْأَجَلَيْنِ لِأَنَّ عَلَيْهَا أَنْ تُحِدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً وَ لَيْسَ عَلَيْهَا فِي الطَّلَاقِ أَنْ تُحِدَّ.»[[1]](#footnote-1)

سند روایت معتبر است. منظور از علی بن حکم، علی بن حکم زبیر کوفی است، یک نفر است ( و مشترک نیست) و مرحوم شیخ از او به ثقة جلیل القدر[[2]](#footnote-2) تعبیر کرده است.

موسی بن بکر هم ولو بعدها واقفی شده است اما روایات امثال علی بن حکم از موسی بن بکر قبل از وقف است که ثقه بوده است.

مراد از آخر الاجلین دو اجلی است که در مورد عده‌ی وفات در قرآن به آن اشاره شده است، یکی چهار ماه و ده روز و دیگری وضع حمل.

این روایت به فرق بین عده‌ی طلاق و وفات اشاره می کند. عده‌ی وفات به ملاحظه‌ی احترام شوهر است، زن می خواهد عزاداری کند و حقوق شوهر را رعایت کند. پس صرفا بحث استبراء رحم که با وضع حمل حل شود، نیست. در واقع اشاره به این است که برای انقضاء عده، وضع حمل به تنهایی کافی نیست، برخلاف طلاق که وضع حمل به تنهایی کافی است. در مورد این نکته که در عده‌ی وفات حداد وجود دارد و صرفا استبراء رحم نیست در روایات تفاوت دیگری هم مطرح شده است و آن هم این که اگر زنی شوهرش او را در مسافرت طلاق دهد و بینه قائم شود که یک سال قبل شوهرش او را طلاق داده است، عده اش سپری شده است اما در مورد وفات عده از زمان اطلاع زن از مرگ شوهر شروع می شود. روایات همین نکته را بیان کرده اند که در طلاق عده به خاطر پاک شدن رحم است و در این مدتی که شوهرش او را در مسافرت طلاق داده است رحم پاک شده است و غرض حاصل شده است چه زن مطلع باشد و چه نباشد. اما غرض از عده‌ی وفات احترام زن نسبت به شوهر است این احترام اقتضا می کند از روزی که خبر فوت شوهر به او می رسد، عده نگه دارد. در روایات تعلیل دارد: «وَ الْمُطَلَّقَةُ تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمَ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا وَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا الْخَبَرُ لِأَنَ‏ هَذِهِ‏ تُحِدُّ وَ الْمُطَلَّقَةُ لَا تُحِد»[[3]](#footnote-3) این حداد در متوفی عنها زوجها اقتضا می کند که از زمان بلوغ خبر عده شروع شود.

# فرق بین عده‌ی طلاق و عده‌ی وفات در کلام فقها

مرحوم مجلسی اول در روضة المتقین ذیل روایت این طور توضیح داده است: «لأن الغرض هنا استبراء الرحم بخلاف المتوفى عنها زوجها، فإن المطلوب هاهنا ليس استبراء الرحم فقط، بل يطلب منها التعزية رعاية لحق الزوج أيضا.»[[4]](#footnote-4)

کاشف اللثام هم این طور تعلیل آورده است: «أمّا الموت فيثبت فيه العدّة و إن لم يدخل بها الزوج و إن كانت‌ صغيرة أو يائسة دخل أو لا كما سيأتي، و لعلّ السرّ فيه أنّ الغرض من اعتداد المتوفّى عنها ليس مقصوراً على استبراء الرحم كالمطلّقة، بل قصد منه الحداد أيضاً.»[[5]](#footnote-5)

این نکات عقلایی است و در روایات هم به آن ها اشاره شده است. البته نه به این معنا که تعبدی نیست بلکه احکام تعبدی هستند که نکات عقلایی در آن ها دخالت دارد. پس اولات الاحمالی که متوفی عنها زوجها هستند دو نکته در آن ها وجود دارد یکی به ملاحظه‌ی استبراء رحم و دیگری به ملاحظه‌ی احترام شوهر، در نتیجه آیه‌ی 4 سوره‌ی طلاق (اولات الاحمال) و آیه‌ی 234 بقره ( اربعه اشهر و عشرا) با هم تنافی ندارند.

در عده‌ی طلاق نکته ای که در سه قرء ( یا سه ماه) هست با نکته ای که در وضع حمل هست، واحد است. اما در عده‌ی وفات نکته‌ی چهار ماه و ده روز با نکته‌ی وضع حمل متفاوت است.

# اختصاص اولات الاحمال به مطلقات

جلسه‌ی قبل گفتیم که جصاص می گوید همه قبول دارند که آیه‌ی اولات الاحمال شامل عده‌ی وفات هم می شود. طبری کلامی از حضرت امیر نقل می کند که تصریح دارد به این که آیه‌ی اولات الاحمال به مطلقات اختصاص دارد: «حدثنا ابن حميد، قال: ثنا جرير، عن مغيرة، قال: قلت للشعبي: ما أصدق أن عليا رضي الله عنه كان يقول: آخر الأجلين أن لا تتزوج المتوفى عنها زوجها حتى يمضي آخر الأجلين قال الشعبي: بلى و صدق أشد ما صدقت بشي‏ء قط و قال علي رضي الله عنه: إنما قوله ﴿وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنّ﴾َ المطلقات»[[6]](#footnote-6)

این آیه ناظر به مطلقات است اما نکته ای که در مورد مطلقه‌ی حامل هست ( احترام بچه ای که در رحم مادر است) در مورد «متوفی عنها زوجها»ی حامل هم هست.

# روایات بحث

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَنْقَضِي‏ عِدَّتُهَا آخِرَ الْأَجَلَيْنِ.[[7]](#footnote-7)

سند روایت صحیح است. حمادی که از حلبی نقل می کند، حماد بن عثمان است. حلبی، عبید الله حلبی است. طبق این روایت عده‌ی وفات زن حامل ابعد الاجلین است.

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْحُبْلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا عِدَّتُهَا آخِرُ الْأَجَلَيْنِ.[[8]](#footnote-8)

حمید بن زیاد واقفی ثقه است. ابن سماعه ای که حمید نقل می کند، حسن بن محمد بن سماعه است که واقفی ثقه است. محمد بن زیاد همان ابن ابی عمیر معروف است که واقفی ها از او به محمد بن زیاد یاد می کنند. علي بن الحسن الطاطري‏ و حسن بن محمد بن سماعه بیش از همه تعبیر محمد بن زیاد را به کار برده اند. شاید در فضای واقفی نوعی تدلیس از ابن ابی عمیر وجود داشته که ناشناس بماند.

طبق این روایت عده‌ی وفات زن حامل آخر الاجلین است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ: الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا الْحَامِلُ أَجَلُهَا آخِرُ الْأَجَلَيْن‏ إِذَا كَانَتْ حُبْلَى فَتَمَّتْ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ وَ لَمْ تَضَعْ فَإِنَّ عِدَّتَهَا إِلَى أَنْ تَضَعَ وَ إِنْ كَانَتْ تَضَعُ حَمْلَهَا قَبْلَ أَنْ يَتِمَّ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ تَعْتَدُّ بَعْدَ مَا تَضَعُ تَمَامَ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٍ وَ ذَلِكَ أَبْعَدُ الْأَجَلَيْنِ.[[9]](#footnote-9)

روایت مضمره است. روایات مضمره سماعه معمولا از امام صادق علیه السلام می باشد.

این که ابعد الاجلین را معنا کرده است نکته دارد. در مورد مطلقه گفته شده که عده اش اقرب الاجلین است. مراد از اقرب الاجلین خصوص وضع حمل است. به این دلیل از وضع حمل به اقرب الاجلین تعبیر شده است که وضع حمل می تواند زودتر از سه ماه ( سه قرء) اتفاق بیفتد. نکته‌ی این که در این روایت ابعد الاجلین را معنا کرده است این است که بیان کند منظور از ابعد الاجلین چهار ماه و ده روز نیست بلکه هر کدام از چهار ماه و ده روز یا وضع حمل که دیرتر اتفاق بیفتد، عده‌ی زن به حساب می آید.

روایت زیر اقرب الاجلین را به عنوان عده‌ی زن مطلقه‌ی حامل بیان کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: طَلَاقُ‏ الْحَامِلِ‏ وَاحِدَةٌ وَ عِدَّتُهَا أَقْرَبُ الْأَجَلَيْنِ.[[10]](#footnote-10)

و در روایت ابی بصیر اقرب الاجلین را به وضع حمل تفسیر کرده است:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ طَلَاقُ الْحُبْلَى وَاحِدَةٌ وَ أَجَلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَ هُوَ أَقْرَبُ الْأَجَلَيْنِ.[[11]](#footnote-11)

روایت دیگری هم عده‌ی وفات زن حامل را بیان کرده است:

عَلِيُ‏ بْنُ‏ إِبْرَاهِيمَ‏ عَنْ‏ أَبِيهِ‏ وَ عِدَّةٌ مِنْ‏ أَصْحَابِنَا عَنْ‏ سَهْلِ‏ بْنِ‏ زِيَادٍ عَنِ‏ ابْنِ‏ أَبِي‏ نَجْرَانَ‏ عَنْ‏ عَاصِمِ‏ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي امْرَأَةٍ تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ حُبْلَى فَوَلَدَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ فَتَزَوَّجَتْ فَقَضَى أَنْ يُخَلِّيَ عَنْهَا ثُمَّ لَا يَخْطُبَهَا حَتَّى يَنْقَضِيَ آخِرُ الْأَجَلَيْنِ فَإِنْ شَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَرْأَةِ أَنْكَحُوهَا وَ إِنْ شَاءُوا أَمْسَكُوهَا فَإِنْ أَمْسَكُوهَا رَدُّوا عَلَيْهِ مَالَهُ.[[12]](#footnote-12)

روایت دیگری هم به همین مضمون است:

مَا رَوَاهُ‏ مُحَمَّدُ بْنُ‏ أَحْمَدَ بْنِ‏ يَحْيَى‏ عَنْ‏ أَبِي‏ جَعْفَرٍ عَنْ‏ أَبِيهِ‏ عَنْ‏ عَبْدِ اللَّهِ بْن‏الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ بَعْضِ مَشِيخَتِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي امْرَأَةٍ تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ حُبْلَى فَوَلَدَتْ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً وَ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَكْمُلَ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ الْعَشْرُ فَقَالَ أَرَى أَنْ يُطَلِّقَهَا ثُمَّ لَا يَخْطُبَهَا حَتَّى يَمْضِيَ آخِرُ الْأَجَلَيْنِ فَإِنْ شَاءَ مَوَالِي الْمَرْأَةِ أَنْكَحُوهَا وَ إِنْ شَاءُوا أَمْسَكُوهَا وَ رَدُّوا عَلَيْهِ مَالَهُ.[[13]](#footnote-13)

در طبقه‌ی مشایخ سعد بن عبدالله، محمد بن یحیی العطار و احمد بن ادریس، دو نفر معروف به ابی جعفر هستند. یکی احمد بن محمد بن عیسی و دیگری احمد بن محمد خالد برقی است. وقتی سعد بن عبدالله، محمد بن یحیی العطار و احمد بن ادریس، «ابی جعفر» می گویند، منظور احمد بن محمد بن عیسی است. اما وقتی محمد بن یحیی اشعری «ابی جعفر» تعبیر می کند، مراد برقی است.

در زمان احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد دو گرایش حدیثی داریم. یکی گرایش محدثینی است که صحیح نگار هستند و فقهای آن دوره هستند که راس آن ها احمد بن محمد بن عیسی است که هم گرایش فقیهانه دارد و هم صحیح نگار است. گروه دیگر جامع نگار هستند که احمد بن محمد بن خالد برقی جزء این گروه است. این ها گرایش فقهی به آن معنا ندارند. مثلا محاسن برقی را با کتاب های امثال سعد بن عبدالله و احمد بن ادریس مقایسه کنیم. کتاب های سعد بن عبدالله و احمد بن ادریس به ترتیب ابواب فقهی است و گرایش فقهی دارند و صحیح نگارند. اما محاسن احمد بن محمد بن خالد برقی ترتیبش به ترتیب کتب فقهی نیست. احادیث را به عنوان یک فقیه تبویب نکرده است. نظرش هم در جمع آوری احادیث یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل است و مقید نیست حتما روایات صحیحه را تنظیم کند. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری هم در همین گرایش حدیثی قرار دارد. کتاب نوادر الحکمه اش هم ترتیب فقهی ندارد. ابن ولید و شیخ صدوق هم روایاتی از محمد بن احمد بن یحیی را که صحیح نمی دانستند، استثناء کرده اند.

در این روایت محمد بن یحیی اشعری از «ابی جعفر» نقل کرده است، پس منظور از این ابی جعفر، احمد بن محمد بن خالد برقی است.

1. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏6، ص: 114 [↑](#footnote-ref-1)
2. فهرست الطوسی، ص 264 [↑](#footnote-ref-2)
3. من لا يحضره الفقيه، ج‏3، ص: 508 [↑](#footnote-ref-3)
4. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج‏9، ص: 80 [↑](#footnote-ref-4)
5. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج‌8، ص: 94 و 95 [↑](#footnote-ref-5)
6. ع البيان في تفسير القرآن، ج‏28، ص: 9 [↑](#footnote-ref-6)
7. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏6، ص: 114 [↑](#footnote-ref-7)
8. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏6، ص: 114 [↑](#footnote-ref-8)
9. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏6، ص: 113 و 114 [↑](#footnote-ref-9)
10. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏6، ص: 81 [↑](#footnote-ref-10)
11. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏6، ص: 82 [↑](#footnote-ref-11)
12. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏6، ص: 114 [↑](#footnote-ref-12)
13. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‏3، ص: 191 و 192 [↑](#footnote-ref-13)